



مجله حقوق قرمز

دوره ۹ - شماره ۲۷ - بهار ۱۴۰۵



شاپا چاپی: ۱۸۴۱-۲۷۸۳
شاپای الکترونیکی: ۱۹۲۲-۲۷۸۳

بار اثبات دعوا در داوری تجاری بین المللی

همایون مافی، مانده اصغرزاده

تحلیل رویه احراز صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی به ازدواج اجباری

محمدحسین رضائی قوام‌آبادی، پوریا ابراهیم زاده

بازاندیشی حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی برای اجرای مجازات حبس در ایران و نظام های حقوقی مختلف

امیررضا محمودی، آتوشا ظفری کوره تاش

حقوق فدراسیونی در فوتبال: رویکرد نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه، انگلستان، آرژانتین، برزیل، اسپانیا و کلمبیا

بهنام نورزاده

تعارض آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول با قوانین و اصول حقوقی

اکبر ایمان پور، سه‌نند نجادى ایجادکار

شخصیت مجرمانه و رابطه آن با مجازات موثر

مریم بهمنی، مصطفی کرمی پور

چالش‌ها و موانع تفسیر قراردادها در حقوق ایران

فرزین یزدان پناه، محمدرضا نصیری

تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی

علیرضا درائی، سیدابراهیم مرتضوی، امیرحسین ابوالحسنی

طلاق به درخواست زن در نظام حقوقی ایران

محمد احمدی، حلما سادات ذریه کرمانشاهی

ماهیت کیفری قرعه کشی های آنلاین در حقوق ایران

محمدحسین حاجب، زهرا ربانی، رویا آسیایی

قرارداد بیع متقابل در نظام حقوقی ایران

صادق محبی، محمدعلی جهانی

ویژگی ها و خصوصیات جرائم سایبری در نظام کیفری ایران

سیده الهه بابونکی

بررسی حق اشتغال زنان در حقوق بین الملل

حبیب اله عبدالله پور، سما خدایاری

اثرگذاری اقدامات تأمینی و تربیتی در بازا اجتماعی شدن بزهکاران نوجوان؛ نمونه پژوهی مجتمع قضایی شهید فهمیده

لیلا احدی

مقابلة به مثل در قرآن کریم و جایگاه آن در سیاست کیفری اسلامی

رژین مسعودی، جمال رضایی حسین آبادی

واکاوی حقوقی ساختار نظارتی بازار غیرمتشکل پولی در ایران: از ابهامات مفهومی تا چالش‌های تقنینی و اجرایی

علی بابایی

تأثیر نهادهای مستقل بین المللی بر کارآمدی تحریم ها در حقوق تجارت بین الملل

الهه قربان کریمی

بر مدار مصلحت عالیه کودک؛ تحلیل حضانت با رویکرد حقوقی، فقهی و روان‌شناختی تا شناخت خلاهای تقنینی

مونا کمیلی

بازپروری حقوق بشردار و محدودیت های آن در نظام کیفری ایران

امین رضا بهار فلامرزی

تحلیلی بر مسئولیت محض مدنی در حوادث صنایع شیمیایی؛ مطالعه موردی واحدهای تولید متانول ایران

محمد جوکار، ساسان وزین پور

آسیب شناسی مجازات سالب حیات در حقوق کیفری ایران

محمدرضا رضائی

اجرای مقررات ملی شدن اراضی در خصوص اراضی وقفی با تاکید بر رویه قضایی

اسماعیل چوگانی

سیاست کیفری بین‌المللی در قبال نسل کشی: تحلیل تطبیقی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

علی هادیان حقیقی، صابر سیاری زهان

تحلیل جرم شناختی کولبری در مناطق مرزی ایران و مقایسه آن با قاچاق کالا

مرتضی هاشم پور

چالش ها و آسیب های حقوقی موسسات اعتباری غیرمجاز در نظام پولی ایران

امین امینی نژاد

تأثیر اختلال کارکرد قشر پیش‌پیشانی بر مسئولیت کیفری در جرم قتل عمدی

حمید غیاثی، مهدی شعبان زاده

هوش مصنوعی و حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران

پوریا ژولیده

تأثیر مخارج و پدھی دولت بر رشد بازار سهام در ایران

راضیه جنتی نژاد

جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در معاملات فرامرزی و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادهای حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا

عارفه قاسم زاده ده آبادی

راهکارهای پیشگیری و مقابله با جرائم سایبری

احمد پدیدار



International Criminal Policy Against Genocide: A Comparative Analysis in International Criminal Tribunals

سیاست کیفری بین‌المللی در قبال نسل‌کشی: تحلیل تطبیقی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

Ali Hadian Haghighi

Master's student in International Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
(Corresponding Author)

علی هادیان حقیقی
دانشجوی کارشناسی‌ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
alihadianhaghighi@gmail.com
<http://orcid.org/0009-0002-7345-5834>

Saber Sayyari Zohan

Master of Science in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

صابر سیاری زهان
کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران
mrsaber1379@gmail.com
<http://orcid.org/0009-0009-2434-0193>

Abstract

This research provides a comparative analysis of international criminal policy towards the crime of genocide, focusing on its definition and punishment in the practice of international criminal courts. Genocide, as one of the most serious international crimes, has always been the focus of attention of the International Criminal Court, the International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, and the International Criminal Tribunal for Rwanda. The present research, using a descriptive-analytical method and citing fundamental documents and judicial practice, shows that although the definition of genocide includes a material element and a psychological element in international documents is similar, its interpretation and application in courts differ. For example, the Rwandan Tribunal's case law has recognized sexual violence as an instance of genocide, and the Yugoslav Tribunal has proven specific intent in the Srebrenica massacre, which have played an important role in the evolution of international criminal law. In the area of punishment, international courts have mainly emphasized long-term imprisonment and life imprisonment, and the death penalty has been explicitly excluded from the ICC Statute. Despite a common definitional framework, international criminal policy has been shaped and evolved through comparative jurisprudence, tailored to the circumstances of each case and taking into account the specific historical and legal contexts, and reflects a balance between criminal accountability, justice for victims, and human rights principles.

Keywords: Genocide, International Criminal Policy, International Criminal Court, Specific Intent.

چکیده

این پژوهش به تحلیل تطبیقی سیاست کیفری بین‌المللی در قبال جنایت نسل‌کشی، با تمرکز بر تعریف و مجازات آن در رویه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی می‌پردازد. نسل‌کشی، به‌عنوان یکی از شدیدترین جرایم بین‌المللی، همواره محور توجه دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا بوده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به اسناد بنیادین و رویه قضایی نشان می‌دهد که اگرچه تعریف نسل‌کشی شامل عنصر مادی و عنصر روانی در اسناد بین‌المللی مشابه است، تفسیر و کاربرد آن در دادگاه‌ها تفاوت‌هایی دارد. به‌عنوان مثال، رویه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا خشونت جنسی را به‌عنوان مصداق نسل‌کشی به رسمیت شناخته و دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق قصد خاص را در کشتار سربینسا اثبات کرده است که این اقدامات نقش مهمی در تکامل حقوق کیفری بین‌المللی ایفاء کرده‌اند. در حوزه مجازات، دادگاه‌های بین‌المللی عمدتاً بر حبس طولانی و حبس ابد تأکید دارند و مجازات اعدام به صراحت از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی حذف شده است. با وجود چهارچوب تعریفی مشترک، سیاست کیفری بین‌المللی از طریق رویه قضایی تطبیقی، متناسب با شرایط هر پرونده و با در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی و حقوقی خاص، شکل گرفته و تکامل یافته است و نشان‌دهنده توازن میان پاسخگویی کیفری، عدالت برای قربانیان و اصول حقوق بشر است.

واژگان کلیدی: نسل‌کشی، سیاست کیفری بین‌المللی، دادگاه کیفری بین‌المللی، قصد خاص.

ارجاع:

هادیان حقیقی، علی؛ سیاری زهان، صابر؛ (۱۴۰۵)، سیاست کیفری بین‌المللی در قبال نسل‌کشی: تحلیل تطبیقی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، تمدن حقوقی، شماره ۲۷.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

نسل‌کشی به‌عنوان یکی از شدیدترین جنایات بین‌المللی، همواره توجه جامعه جهانی را به خود جلب کرده است. این جرم که برای نخستین بار توسط رافائل لمکین در سال ۱۹۴۴ میلادی مفهوم‌سازی شد، در کنوانسیون ۱۹۴۸ میلادی پیشگیری و مجازات جرم نسل‌کشی به رسمیت شناخته شد. تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب نسل‌کشی، به‌عنوان یک جرم مستقل و متمایز از سایر اشکال مشارکت جرم، جایگاه ویژه‌ای در حقوق کیفری بین‌المللی دارد. تجربه تاریخی نشان داده است که نسل‌کشی‌ها به‌ندرت به‌صورت خودجوش رخ می‌دهند؛ بلکه معمولاً محصول فرایندی سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده هستند که در آن تبلیغات نفرت‌انگیز و تحریک افکار عمومی نقش محوری ایفاء می‌کنند. پرونده‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، از جمله دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا^۱ و دیوان کیفری بین‌المللی^۲، اهمیت‌شناسایی و مجازات تحریک‌کنندگان را به وضوح نشان داده‌اند.

در دهه‌های اخیر، گسترش رسانه‌های جمعی و فضای مجازی، ابعاد جدیدی به مقوله تحریک به نسل‌کشی افزوده است. امروزه پیام‌های نفرت‌انگیز می‌توانند در کسری از ثانیه به میلیون‌ها نفر برسند و

1- ICTR

2- ICC

زمینه‌ساز خشونت گسترده شوند. این واقعیت، ضرورت بازنگری و تقویت چهارچوب‌های حقوقی موجود را دوچندان کرده است. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهند که دادگاه‌های مختلف کیفری بین‌المللی، رویکردهای متفاوتی در تفسیر عناصر تشکیل‌دهنده جرم تحریک به نسل‌کشی اتخاذ کرده‌اند. این تفاوت‌ها به‌ویژه در تعیین آستانه «مستقیم بودن» و «علنی بودن» تحریک و همچنین در اثبات «قصد خاص» مرتکب قابل مشاهده است. بررسی این رویکردها می‌تواند به توسعه یک رویه قضایی منسجم‌تر و کارآمدتر کمک کند. علاوه بر این، مسئله مسئولیت کیفری عوامل رسانه‌ای، ناشران و مدیران پلتفرم‌های دیجیتال، چالش‌های حقوقی پیچیده‌ای را مطرح می‌کند. تعادل میان آزادی بیان و پیشگیری از جنایات بین‌المللی، یکی از دشوارترین مباحث حقوق بشر معاصر است که نیازمند تحلیل دقیق و چندبعدی است.

در نظام حقوق کیفری بین‌المللی، مفهوم «تحریک» به‌عنوان یکی از اشکال مشارکت در جرم، نقشی اساسی در تعیین مسئولیت کیفری ایفاء می‌کند؛ این مفهوم شامل تشویق، ترغیب یا واداشتن فرد یا افرادی به ارتکاب جنایت است. با این حال، اسناد بنیادین بین‌المللی، از جمله کنوانسیون ۱۹۴۸ میلادی منع و مجازات جنایت نسل‌کشی و اساسنامه‌های دیوان‌های کیفری بین‌المللی، تمایز قابل توجهی میان «تحریک به ارتکاب جرم» به‌طور عام و «تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب نسل‌کشی» به‌صورت خاص قائل شده‌اند. این تمایز حقوقی که در آن تحریک به نسل‌کشی به‌عنوان جرمی مستقل و با قید «مستقیم و علنی» جرم‌انگاری شده، درحالی‌که سایر اشکال تحریک معمولاً به‌عنوان مسئولیتی تبعی و منوط به وقوع جرم اصلی تلقی می‌شوند، پرسشی بنیادین را مطرح می‌سازد: چرا قانون‌گذار بین‌المللی چنین تفکیکی را اعمال کرده است؟ پاسخ این پرسش ریشه در ماهیت استثنایی و ویرانگر جنایت نسل‌کشی دارد؛ جنایتی که توسط رافائل لمکین مفهوم‌سازی شد و به صراحت، اعمالی با هدف نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی را دربرمی‌گیرد. این تعریف که به‌عنوان قاعده آمره در حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده، سنگ بنای مبارزه با این جنایت است؛ بنابراین، تحریک

مستقیم و علنی به نسل کشی، حتی بدون وقوع عینی جنایت، به دلیل پتانسیل مخرب نفرت‌پراکنی و فراخوان صریح به نابودی، به‌عنوان جرمی کامل و مستقل شناخته می‌شود.

این پژوهش در صدد است با تحلیل نظام‌مند رویه قضایی و اسناد بین‌المللی، ارکان مسئولیت کیفری ناشی از این دو نوع تحریک را به‌صورت تطبیقی بررسی کرده و دلایل این تمایز حقوقی و ویژگی‌های منحصر به فرد تحریک به نسل کشی را در چهارچوب سیاست کیفری بین‌المللی تبیین نماید.

۱- جنایت نسل کشی در ترازوی نقد: تحلیلی بر تعریف، ابهامات و ضرورت بازنگری

بر اساس ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ میلادی که تعریف آن به دلیل اهمیت و اجماع جهانی به‌صورت تقریباً کلمه به کلمه در اساسنامه‌های دیوان‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق^۳، رواندا و دیوان کیفری بین‌المللی گنجانده شده، جنایت نسل کشی از دو عنصر اصلی تشکیل می‌شود: عنصر مادی^۴ و عنصر معنوی^۵. عنصر مادی شامل پنج عمل مشخص است: کشتار اعضای گروه، ایراد صدمه شدید جسمی یا روحی، تحمیل عمدی شرایط زندگی به قصد نابودی فیزیکی، اعمال اقداماتی برای جلوگیری از زاد و ولد و انتقال اجباری کودکان. با این حال، وجه تمایز اصلی و هسته مرکزی این جنایت، عنصر معنوی یا «قصد خاص»^۶، یعنی «قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی» است. این قصد خاص، نسل کشی را از سایر جنایات بین‌المللی، به‌ویژه جنایات علیه بشریت، متمایز می‌سازد؛ درحالی‌که جنایات علیه بشریت^۷ به یک «حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی» اطلاق می‌شود، نسل کشی مستلزم اثبات نیت برای نابود کردن خود گروه به‌عنوان یک موجودیت جمعی است.

با وجود آن که چهارچوب حقوقی مربوط به پیشگیری و مجازات جرم نسل کشی از طریق

3- ICTY

۴- اعمال مجرمانه

۵- قصد خاص

6- dolus specialis

۷- ماده ۷ اساسنامه رم

کنوانسیون ۱۹۴۸ میلادی تثبیت شده به نظر می‌رسد، این سند از همان آغاز تدوین تاکنون با انتقادهای جدی روبرو بوده و کارآمدی عملی آن را در موارد متعدد زیر سؤال برده است. یکی از بنیادی‌ترین این نقدها، محدود بودن دایره گروه‌های تحت حمایت کنوانسیون است. حذف «گروه‌های سیاسی» و «گروه‌های اجتماعی»^۸ خلأ حقوقی چشمگیری ایجاد کرده است. تجربه تاریخی قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم میلادی نشان می‌دهد که بسیاری از کشتارهای سازمان‌یافته علیه گروه‌هایی صورت گرفته که نه به دلیل قومیت، نژاد، ملیت یا مذهب، بلکه صرفاً به واسطه باورهای سیاسی یا موقعیت اجتماعی‌شان هدف قرار گرفته‌اند؛ مانند نابودی روشنفکران و شهرنشینان به‌دست خمرهای سرخ در کامبوج، کشتار کمونیست‌ها در اندونزی یا حذف گسترده مخالفان سیاسی در رژیم‌های اقتدارگرا. این محدودیت به برخی دولت‌ها امکان داده است که با نسبت دادن برچسب‌های سیاسی به مخالفان خود، اعمال خشونت سازمان‌یافته را از شمول عنوان «نسل‌کشی» خارج کرده و از پاسخگویی بین‌المللی بگریزند.

۲- سیر تحول حقوقی جرم نسل‌کشی: از انفعال کنوانسیون تا اجرای قضایی

تاریخ بشریت مملو از فجایع کشتار جمعی است که ریشه در ایدئولوژی‌های مرگباری چون ناسیونالیسم افراطی، نژادپرستی و تمامیت‌خواهی دارند. این جنایات، از کشتارهای سازمان‌یافته آرامنه در دوران عثمانی و قحطی ساختگی در اوکراین گرفته تا پاکسازی‌های قومی در بالکان و فاجعه رواندا، نشان‌دهنده ظرفیت هولناک انسان برای نابودی نظام‌مند گروه‌های دیگر است. با این حال، با وجود عمق این فجایع، جامعه بین‌المللی برای مدت‌ها فاقد یک چهارچوب حقوقی مشخص برای جرم‌انگاری این پدیده بود. حتی در محاکمات تاریخی نورنبرگ، این جنایات به صورت مستقل تحت عنوان «نسل‌کشی» مورد پیگرد قرار نگرفتند و صرفاً در قالب «جنایت علیه بشریت» بررسی شدند.

۸- که نتیجه مخالفت‌های سیاسی اتحاد جماهیر شوروی و برخی دولت‌های دیگر در زمان تدوین کنوانسیون بود

۳- میراث نورنبرگ: محاکمه جولیوس استرایشر و تکامل جرم تحریک در حقوق بین‌الملل

پس از جنگ جهانی دوم، منشور دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو با تعریف سه دسته از جرائم اصلی^۹ گامی انقلابی در جهت شکستن مصونیت حاکمیتی و استقرار مسئولیت کیفری فردی در حقوق بین‌الملل برداشتند. این اسناد به صراحت، سازمان‌دهندگان، تحریک‌کنندگان و مشارکت‌کنندگان در این جنایات را مسئول اعمال خود دانستند و راه را برای پیگرد قضایی افرادی که مستقیماً در اعمال خشونت‌آمیز دخیل نبودند، اما با کلام و تبلیغات خود زمینه را برای وقوع فجایع فراهم می‌کردند، هموار ساختند. نقطه عطف تاریخی و نمادین این رویکرد، محاکمه جولیوس استرایشر در سال ۱۹۴۶ میلادی بود. استرایشر، به‌عنوان بنیانگذار و سردبیر نشریه ضدیهودی و بدنام «در اشتورمر»^{۱۰}، به مدت بیش از دو دهه به‌صورت سیستماتیک و بی‌وقفه به نفرت‌پراکنی علیه یهودیان مشغول بود. او در مقالات خود با استفاده از زبانی به‌شدت تحقیرآمیز و غیرانسانی، یهودیان را «انگل»، «ناقلان بیماری» و «ملخ‌هایی که باید نابود شوند» توصیف می‌کرد و آشکارا خواستار حذف فیزیکی آنان از جامعه آلمان بود. اگرچه اتهام رسمی علیه او «جنایت علیه بشریت» بود، اما ماهیت اقدامات وی امروزه به‌عنوان مصداق بارز تحریک علنی و مستقیم به نسل‌کشی شناخته می‌شود (Wilson, 2015).

در جریان محاکمه، دادگاه نورنبرگ با استناد به محتوای نفرت‌پراکنانه و خشونت‌بار نشریه «در اشتورمر»، استرایشر را به دلیل تحریک به کشتار و نابودی محکوم کرد. نکته حقوقی بسیار مهم در این رأی آن بود که دادگاه نیازی به اثبات رابطه سببی مستقیم میان هر مقاله مشخص و یک عمل کشتار معین ندید. در واقع، دادگاه تأثیر کلی و فراگیر این تبلیغات را به‌عنوان زمینه‌ساز روانی برای وقوع هولوکاست کافی دانست، حتی با وجود این که استرایشر مدعی بود از جزئیات «طرح نهایی حل مسئله یهود» بی‌اطلاع بوده است. این رأی نشان داد که تحریک علنی و نفرت‌پراکنی سیستماتیک، به دلیل ایجاد یک خطر عینی و ملموس برای یک گروه انسانی، می‌تواند به خودی خود یک جرم کامل

۹- جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت

تلقی شود، فارغ از این که آیا جرم اصلی^{۱۱} متعاقباً رخ داده باشد یا خیر؟ (Timmermann, 2006, 827). این تفسیر پیشروانه دادگاه نورنبرگ که فراتر از متن خشک ماده ۶ منشور عمل کرد، سنگ بنای مسئولیت کیفری برای سخنان نفرت‌پراکنانه^{۱۲} در حقوق بین‌الملل مدرن را بنا نهاد. رویکردی که خطر ذاتی کلام را به رسمیت شناخت، بعدها به صورت مستقیم در تعریف جرم مستقل «تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب نسل‌کشی» در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا مصوب میلادی و اساسنامه رم تبلور یافت و میراث ماندگار پرونده استرایشر را در نظام عدالت کیفری بین‌المللی تثبیت کرد.

۴- دوگانگی مسئولیت کیفری برای تحریک در حقوق بین‌الملل: از مشارکت در جرم تا جرم مستقل نسل‌کشی

در نظام پیچیده حقوق کیفری بین‌المللی، «تحریک» به‌عنوان یکی از صور مسئولیت کیفری فردی، دارای ماهیتی دوگانه است که درک آن مستلزم تفکیک میان دو رویکرد بنیادین است. رویکرد نخست و عمومی‌تر، تحریک را به‌عنوان یک شکل تبعی از مشارکت در جرم^{۱۳} در نظر می‌گیرد که در آن، مسئولیت فرد محرک، کاملاً به وقوع جرم اصلی توسط فرد دیگر وابسته است. در مقابل، رویکرد دوم که ماهیتی استثنایی دارد، تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب نسل‌کشی را به‌عنوان یک جرم مستقل و کامل^{۱۴} به رسمیت می‌شناسد؛ جرمی که صرف ارتکاب آن، فارغ از این که آیا جنایت نسل‌کشی در عمل رخ داده باشد یا خیر؟ به خودی خود موجب مسئولیت کیفری است.

در نقطه مقابل این قاعده کلی، کنوانسیون ۱۹۴۸ میلادی برای منع و مجازات نسل‌کشی و به تبع آن اساسنامه‌های دادگاه‌های بین‌المللی، یک استثنای بنیادین و قدرتمند را پایه‌گذاری کردند. این اسناد «تحریک مستقیم و علنی به ارتکاب نسل‌کشی» را نه به‌عنوان شکلی از مشارکت، بلکه به‌عنوان یک جرم مستقل و مطلق به رسمیت شناختند. این رویکرد استثنایی که در آن صرف بیان گفتارهای

12- Hate Speech

13- Accessory Liability

14- Inchoate Crime

خطرناک و نفرت‌پراکنانه قابل مجازات است، ناشی از حساسیت ویژه جامعه بین‌المللی نسبت به ماهیت ویرانگر و غیرقابل تصور نسل‌کشی و نقش کلیدی تبلیغات در زمینه‌سازی برای آن است. نمونه بارز این رویکرد را می‌توان در رویه قضایی دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا مشاهده کرد. در پرونده تاریخی آکایسو دادگاه برای نخستین بار افرادی را به دلیل سر دادن شعارهایی مانند «توتسی‌ها را نابود کنید» و «جمعیت اقلیت توتسی است، بقیه را سریع نابود کنید» به اتهام تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی محکوم کرد. این رویه در پرونده موگنزی و موگیرانزا به شکل گویاتری تأیید شد؛ در این پرونده، متهمان با وجود تبرئه از اتهام ارتکاب مستقیم نسل‌کشی، صرفاً به دلیل حضور و همراهی در یک گردهمایی سیاسی که در آن سخنرانی‌های تحریک‌آمیز ایراد شده بود، مسئول شناخته شدند. این حکم نشان می‌دهد که در زمینه نسل‌کشی، حتی مشارکت غیرفعال یا همراهی با گفتارهای تحریک‌آمیز نیز می‌تواند موجبات مسئولیت کیفری را فراهم آورد.

پیچیدگی‌های این حوزه در پرونده‌های تاریخی نیز به خوبی مشهود است. پرونده هانس فریتش، مسئول بلندپایه تبلیغات رژیم نازی، نمونه‌ای گویا از این پیچیدگی‌ها و تحول در فهم حقوقی است. اگرچه دادگاه نورنبرگ او را به دلیل عدم احراز سوءنیت خاص و نقش غیرمستقیم در تبلیغات، از اتهام جنایت علیه بشریت تبرئه کرد، اما دادگاه‌های داخلی آلمان در مرحله بعدی^{۱۵}، با اتخاذ رویکردی متفاوت، او را به دلیل تأثیر ملموس و قابل اثبات سخنانش در ایجاد بستر روانی لازم برای جنایات، به‌عنوان معاون و همراه در ارتکاب جنایات محکوم نمودند. این رویکرد متفاوت نشان‌دهنده تحولی بنیادین در فهم حقوقی از مسئولیت کیفری برای اشکال غیرمستقیم تحریک و تبلیغات نفرت‌پراکنانه است و نشان می‌دهد که چگونه نظام‌های حقوقی مختلف در تلاش برای یافتن مرز دقیق میان بیان عقیده و تحریک به جنایت بوده‌اند. در نهایت، تجاربی مانند هیئت ویژه رسیدگی به جرائم خاص تیمور شرقی^{۱۶} که در عمل به دلیل تمرکز بر مرتکبان سطح پایین نتوانست

۱۵- در فرایند نازی‌زدایی

رویه قضایی قابل توجهی در زمینه تحریک ایجاد کند، اهمیت حفظ و توسعه این تمایز حقوقی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

۵- تحریک در حقوق کیفری بین‌المللی: تمایز میان تحریک به جرائم بین‌المللی و نسل‌کشی

در نظام حقوق کیفری بین‌المللی، تحریک به ارتکاب جرائم بین‌المللی و تحریک به نسل‌کشی اگرچه در ظاهر دارای وجوه اشتراک هستند، لکن از حیث ماهوی و حقوقی تفاوت‌های بنیادینی دارند. تحریک به ارتکاب جرائم بین‌المللی عمدتاً به‌عنوان شکلی از مشارکت در جرم اصلی محسوب می‌شود که در آن مسئولیت کیفری تحریک‌کننده منوط به وقوع جرم اصلی بوده و به عبارت دیگر، تحریک به‌عنوان جرمی تبعی و وابسته به جرم اصلی تلقی می‌گردد. در مقابل، تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی دارای ماهیتی مستقل بوده و به خودی خود و بدون نیاز به وقوع جرم نسل‌کشی، قابل مجازات است.

این تمایز از آن جا ناشی می‌شود که تحریک به نسل‌کشی عمدتاً خطاب به عموم جامعه صورت گرفته و با ایجاد فضای نفرت و دوقطبی در جامعه، بستر روانی لازم برای ارتکاب جنایات جمعی را فراهم می‌آورد، درحالی‌که تحریک به ارتکاب جرائم بین‌المللی معمولاً متوجه فرد یا افراد مشخصی است. از منظر عنصر روانی نیز، در تحریک به ارتکاب جرائم بین‌المللی، تحریک‌کننده باید با علم به احتمال وقوع جرم اقدام کند، درحالی‌که در تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی، صرف انتشار گفتارهای تحریک‌آمیز در فضای عمومی، بدون نیاز به احراز نتیجه خاص، جرم محسوب می‌شود. این تفاوت ناشی از حساسیت ویژه جامعه بین‌المللی نسبت به پدیده نسل‌کشی و آثار مخرب گفتارهای تحریک‌آمیز در این زمینه است (Scheffler, 2015, 8).

ماهیت مستقل تحریک به نسل‌کشی، فارغ از وقوع جرم اصلی، ناشی از پتانسیل تخریب بنیان‌های اجتماعی، ویژگی پیشگیرانه جرم‌انگاری مستقل این رفتار و حساسیت ویژه حقوق بین‌الملل نسبت به گفتارهای نفرت‌پراکنانه در این حوزه است. با این حال، این رویکرد چالش‌هایی نیز به همراه دارد، از

جمله لزوم تعادل میان مبارزه با گفتارهای تحریک‌آمیز و حفظ آزادی بیان، خطر سوءاستفاده از قوانین مربوطه برای سرکوب مخالفان و دشواری در تعیین مرز دقیق میان انتقاد مشروع و گفتارهای تحریک‌آمیز. رویه قضایی بین‌المللی با تعیین معیارهای دقیق برای تحریک علنی و مستقیم^{۱۷} تلاش کرده است تا از سوءاستفاده از این مقررات جلوگیری کند. این تمهیدات اگرچه تا حدی محدودکننده به نظر می‌رسند، اما برای حفظ تعادل میان مبارزه با نسل‌کشی و حقوق بنیادین افراد ضروری هستند.

۶- بررسی جامع ارکان و عناصر جرم «تحریک علنی و مستقیم به نسل‌کشی» در حقوق

بین‌الملل کیفری

۶-۱- رکن مادی

رکن مادی جرم تحریک علنی و مستقیم به نسل‌کشی در بند پ ماده ۳ «کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی» مصوب ۱۹۴۸ میلادی پیش‌بینی شده است. این مقرره با جرم‌انگاری تحریک علنی و مستقیم، چهارچوب حقوقی لازم برای مقابله با گفتارهای نفرت‌پراکن و خشونت‌زا را فراهم ساخت؛ با این حال، تا زمان تشکیل «دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا» در دهه ۱۹۹۰ میلادی، اجرای عملی آن در سطح قضایی تحقق نیافته بود. سرانجام، شعبه بدوی این دادگاه در سال ۲۰۱۱ میلادی با صدور رأی مهم، عناصر عینی و ذهنی این جرم را به‌طور منسجم تبیین کرد و تحقق آن را منوط به احراز سه عنصر اساسی دانست: نخست، رفتار باید علنی و در معرض دسترس عموم واقع شده باشد؛ دوم، محتوای بیان یا اقدام باید صریح، روشن و متضمن دعوت مستقیم به ارتکاب اعمال مندرج در ماده ۲ کنوانسیون باشد؛ سوم، مرتکب باید با سوءنیت خاص^{۱۸} و با علم به آثار احتمالی گفتار خود، عامدانه دیگران را به ارتکاب این جرم ترغیب کرده باشد.

شعبه تجدیدنظر دادگاه در پرونده «کالیمانزیرا» نیز با تمرکز بر مفهوم «علنی بودن» تصریح کرد

۱۷- از جمله الزام به علنی بودن و مستقیم بودن گفتارها

۱۸- قصد ویژه نسل‌کشی

که تحقق این عنوان مستلزم ایراد سخنان در مجامع عمومی یا انتشار آن از طریق رسانه‌های جمعی است، به نحوی که عموم مردم امکان دسترسی به آن را داشته باشند. بر این اساس، تحریک‌هایی که در محافل خصوصی و محدود بیان می‌شود، حتی در صورت برخورداری از محتوای مجرمانه، از شمول عنوان تحریک علنی و مستقیم خارج است. این برداشت با بررسی «مذاکرات مقدماتی» کنوانسیون نیز سازگار است؛ زیرا نشان می‌دهد تدوین‌کنندگان عامدانه دامنه جرم را به تحریک‌های علنی محدود کرده‌اند (Gordon, 2017, 399).

با وجود این، رویه قضایی دادگاه رواندا پذیرفته است که در بافت‌های اجتماعی ملتهب^{۱۹} حتی عبارات غیرصریح نیز چنان چه از سوی مخاطبان به منزله فراخوانی برای خشونت فهم شوند، می‌توانند مصداق تحریک مستقیم تلقی گردند. این رویکرد هرچند در راستای پیشگیری مؤثر از نسل‌کشی قابل توجیه است، اما تعیین مرز میان آزادی بیان و گفتار مجرمانه را با دشواری‌هایی جدی مواجه می‌سازد و این نگرانی را ایجاد می‌کند که دولت‌ها با تفسیر موسع این عنوان، از آن برای محدودسازی مخالفان سیاسی بهره‌برداری کنند. رویه بین‌المللی نشان می‌دهد که تحریک علنی و مستقیم به نسل‌کشی جرمی مستقل و قائم به ذات است و تحقق آن نیازمند وقوع نتیجه^{۲۰} نیست؛ با این حال، احراز دقیق ارکان سه‌گانه و تفسیر مضیق مبتنی بر شواهد عینی ضرورت دارد تا ضمن مقابله مؤثر با پدیده نسل‌کشی، از تعرض ناروا به حقوق و آزادی‌های بنیادین جلوگیری شود (Benesch, 2008, 317).

۶-۲- رکن مستقیم بودن

در نخستین آرای صادره از سوی دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا، مفهوم «مستقیم بودن» در جرم تحریک علنی به نسل‌کشی با ابهامات جدی روبرو بود؛ زیرا بسیاری از اظهارات متهمان نه به صورت صریح، بلکه در قالب تعابیر کنایی، رمزآلود و متأثر از بافت فرهنگی خاص جامعه رواندا بیان می‌شد. شعبه بدوی دادگاه در پرونده آکایسو در ۱۹۹۸ میلادی رویکردی نوآورانه اتخاذ کرد و بر تفسیر

۱۹- به‌ویژه در شرایط تنش‌های شدید قومی یا نژادی

۲۰- یعنی ارتکاب نسل‌کشی

زمینه‌محور و تحلیل فرهنگی گفتار تأکید نمود. در این پرونده، هنگامی که آکایسو در آوریل ۱۹۹۴ میلادی در جیشیشیه از هوتوها خواست «برای حذف دشمن متحد شوند»، دادگاه با لحاظ زمینه تاریخی و اجتماعی رواندا^{۲۱} و با توجه به نحوه درک این عبارات از سوی مخاطبان محلی، نتیجه گرفت که این سخنان عملاً دعوتی آشکار به کشتار توتسی‌ها بوده است، هرچند نام «توتسی» به‌طور مستقیم ذکر نشده بود. این شیوه تفسیری در پرونده روژیو نیز استمرار یافت؛ جایی که کاربرد استعاره‌هایی نظیر «سوسک» برای اشاره به توتسی‌ها یا عبارت «تکمیل انقلاب ۱۹۵۹ میلادی»^{۲۲} به‌عنوان مصادیق تحریک مستقیم شناخته شد (Fyfe, 2016, 15).

دادگاه همچنین خاطر نشان کرد که در فضای بحرانی سال ۱۹۹۴ میلادی، عباراتی چون «سر کار رفتن» در فهم عمومی جامعه معنایی جز مشارکت در کشتار نداشت. از این رو، رویه قضایی دادگاه رواندا نشان می‌دهد که «مستقیم بودن» الزاماً به معنای صراحت لفظی نیست، بلکه معیار اصلی، ظرفیت عبارات برای القای فوری و مؤثر خشونت در بستر اجتماعی معین است. این برداشت انعطاف‌پذیر، اگرچه امکان واکنش مؤثر به گفتمان‌های خطرناک را فراهم می‌کند، اما در عین حال بالقوه مخاطره‌آمیز است؛ زیرا می‌تواند مرز میان تحلیل زمینه‌ای مشروع و تفسیر موسع و سلیقه‌ای را مخدوش سازد. از همین رو، چنین رویکردی نیازمند ارزیابی‌های جامعه‌شناختی دقیق و احتیاط قضایی مضاعف است تا هم کارکرد پیشگیرانه خود را حفظ کند و هم به ابزاری برای محدودسازی ناروا بدل نشود.

در سطحی گسترده‌تر، نظام‌های حقوقی داخلی در مواجهه با گفتارهای تحریک‌آمیز رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند که این تفاوت‌ها عمدتاً ناشی از سنجش میان دو ارزش بنیادین است: حمایت از اقلیت‌ها در برابر گفتارهای نفرت‌پراکن و صیانت از آزادی بیان. در بسیاری از نظام‌های لیبرال، از جمله ایالات متحده آمریکا، صرف بیان دیدگاه‌های توهین‌آمیز یا تحقیرکننده نسبت به گروه‌های

۲۱- از جمله پیشینه طولانی تنش‌های قومی و خشونت‌های پیشین

۲۲- که در گفتمان سیاسی رواندا به دوره کشتار گسترده توتسی‌ها دلالت داشت

خاص^{۲۳} مشمول حمایت آزادی بیان قرار می‌گیرد. این نگرش بر مبنای تفسیر موسع از متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا شکل گرفته است (پوربافرانی، ۱۴۰۴، ۱۳۹). در مقابل، در جوامعی که ساختارهای غیردموکراتیک یا تنش‌های شدید قومی حاکم است و گفتارهای نفرت‌آمیز به صورت سازمان‌یافته و با پشتیبانی نهادهای قدرت منتشر می‌شود، چنین اظهاراتی ممکن است به‌عنوان بخشی از سیاست سیستماتیک آزار و حذف گروه‌های خاص تحت تعقیب قرار گیرد. در این سطح، اثبات نقش مؤثر گفتار در ایجاد یا تشدید محرومیت‌های گسترده و ساختاری اهمیت اساسی می‌یابد.

در حقوق بین‌الملل کیفری، «تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی» جایگاهی ویژه دارد و تحقق آن مستلزم احراز سه شرط اساسی است: علنی بودن؛ انتشار پیام در فضای عمومی یا از طریق رسانه‌های جمعی؛ مستقیم بودن؛ وجود پیوند معنادار میان گفتار و دعوت به ارتکاب خشونت، حتی اگر از زبان استعاره یا فرهنگی استفاده شده باشد؛ قصد خاص: نیت مرتکب برای نابودی کلی یا جزیی یک گروه حمایت‌شده. ایجاد این تمایز سه‌گانه نشان‌دهنده تلاش حقوق بین‌الملل برای برقراری تعادل میان دو هدف متعارض است: از یک‌سو، جرم‌انگاری مستقل تحریک به نسل‌کشی^{۲۴} به‌منظور پیشگیری از وقوع این جنایت؛ از سوی دیگر، محدود ساختن دامنه مداخله کیفری به شدیدترین و خطرناک‌ترین اشکال گفتار، به‌گونه‌ای که آزادی بیان به‌طور ناموجه محدود نشود. هرچند این تعادل همواره با چالش همراه است، اما بیانگر بلوغ تدریجی نظام حقوق بین‌الملل در مواجهه با پیچیدگی‌های «گفتارهای خطرناک» است.

۶-۳- رکن علنی بودن

در چهارچوب حقوق کیفری بین‌المللی، «علنی بودن» به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین جرم «تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی»، نقشی تعیین‌کننده در تمایز میان گفتارهای صرفاً نفرت‌آمیز و رفتارهایی دارد که به سطح مسئولیت کیفری بین‌المللی ارتقاء می‌یابند. این عنصر در بند ج ماده ۳ کنوانسیون منع

۲۳- تا زمانی که متضمن دعوت صریح و قریب‌الوقوع به خشونت نباشد

۲۴- بدون تحقق نتیجه

و مجازات جنایت نسل‌کشی ۱۹۴۸ میلادی و نیز در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا تصریح شده و رویه قضایی این مرجع سهم به سزایی در تبیین و تکامل آن داشته است. بررسی تحولات تفسیری نشان می‌دهند که مفهوم «علنی بودن» از برداشتی نسبتاً مضیق و مبتنی بر حضور فیزیکی مخاطبان، به سوی رویکردی کارکردی و مبتنی بر قابلیت دسترسی عمومی تحول یافته است. نقطه عطف این تحول را می‌توان در رأی بدوی پرونده دادستان علیه ژان-پل آکایسو مشاهده کرد. شعبه بدوی در این پرونده با تأکید بر ایراد سخنان تحریک‌آمیز در اماکن عمومی و در حضور جمعی از مردم، «علنی بودن» را ناظر به بیان آشکار و قابل دسترس برای عموم دانست. دادگاه اعلام کرد که ایراد سخنرانی در گردهمایی‌های عمومی یا مکان‌هایی که افراد متعدد امکان استماع آن را دارند، می‌تواند این عنصر را محقق سازد. این تفسیر، هرچند با شرایط عینی جامعه رواندا در زمان وقوع جنایات سازگار بود، اما بیشتر بر الگوی سنتی ارتباطات حضوری و شفاهی استوار بود (پارساfer و همکاران، ۱۴۰۰، ۶۳۰).

در مرحله تجدیدنظر و در آرای بعدی، از جمله در پرونده دادستان علیه کالیکست کالیمانزیرا، تلاش شد معیارهای عینی تری برای تشخیص «علنی بودن» ارائه گردد. شعبه تجدیدنظر با اشاره به عواملی همچون تعداد مخاطبان، ماهیت و گستره وسیله ارتباطی مورد استفاده و میزان دسترسی عمومی به پیام، رویکردی منعطف‌تر اتخاذ نمود. هرچند دادگاه از تعیین حد نصاب عددی مشخص برای تعداد مخاطبان خودداری کرد، اما تصریح نمود که پیام باید از چهارچوب خصوصی یا محدود فراتر رود و قابلیت دسترسی برای عموم یا بخش قابل توجهی از جامعه را داشته باشد. بدین ترتیب، معیار «قابلیت دسترسی عمومی» جایگزین صرف حضور فیزیکی مخاطبان شد. در همین راستا، نقش رسانه‌های جمعی در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا اهمیت ویژه‌ای یافت. انتشار پیام از طریق رادیو، روزنامه یا سایر ابزارهای ارتباط جمعی، حتی بدون اجتماع فیزیکی مخاطبان، می‌تواند عنصر علنی بودن را محقق سازد؛ زیرا این ابزارها ذاتاً برای عموم قابل دسترسی‌اند و توانایی اثرگذاری گسترده دارند. این رویکرد، زمینه را برای تفسیر موسع‌تر این عنصر در پرتو فناوری‌های نوین ارتباطی

فراهم ساخته است (حاجی‌ده‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵، ۶۵).

در سطح تدوین و توسعه قواعد، کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد نیز با توجه به تحولات فناوری و گسترش ابزارهای ارتباطی نوین، برداشتی گسترده‌تر از مفهوم علنی بودن ارائه کرده است. بر این اساس، انتشار پیام از طریق شبکه‌های اجتماعی، پایگاه‌های اینترنتی یا سایر بسترهای دیجیتال نیز می‌تواند واجد وصف علنی باشد، مشروط بر آن که برای عموم یا طیف گسترده‌ای از اشخاص قابل دسترسی باشد. این رویکرد بیانگر ماهیت پویا و تحول‌پذیر حقوق کیفری بین‌المللی در مواجهه با دگرگونی‌های اجتماعی و فناورانه است.

با وجود این تحولات، ابهاماتی همچنان باقی است؛ از جمله تعیین حداقل تعداد مخاطبان لازم برای تحقق عنصر علنی بودن، وضعیت پیام‌های منتشرشده در گروه‌های نیمه‌خصوصی در فضای مجازی و تأثیر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بر برداشت از مفهوم «عموم». در برخی جوامع، یک سخنرانی در مجمع محلی کوچک می‌تواند آثار گسترده‌ای در پی داشته باشد، در حالی که در جوامع دیگر، معیار تأثیرگذاری به گونه‌ای متفاوت سنجیده می‌شود. از این رو، ضرورت دارد تفسیر این عنصر با در نظر گرفتن اوضاع و احوال عینی هر پرونده و زمینه اجتماعی آن انجام گیرد. در این میان، تعریف نفرت‌پراکنی ارائه‌شده از سوی شورای اروپا که شامل گسترش و ترویج اشکال مختلف نفرت مبتنی بر عدم مدارا است، هرچند به‌تنهایی معیار تحقق جرم تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی محسوب نمی‌شود، اما می‌تواند چهارچوبی راهنما برای تشخیص عبور گفتار از آستانه حمایت آزادی بیان به قلمرو مسئولیت کیفری باشد. تمایز اساسی در این است که «تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی» مستلزم فراخوانی صریح و آشکار به ارتکاب اعمال نسل‌کشانه و انتشار آن در عرصه عمومی است، در حالی که هر گفتار نفرت‌آمیز لزوماً واجد چنین ویژگی‌ای نیست.

در مجموع، عنصر «علنی بودن» در جرم تحریک مستقیم به نسل‌کشی مفهومی ایستا و ثابت نیست، بلکه در پرتو رویه قضایی و تحولات فناوری ارتباطات به‌طور مستمر در حال بازتعریف است. تلاش برای ایجاد تعادل میان ضرورت پیشگیری از جنایات بین‌المللی و صیانت از آزادی بیان، ایجاب

می‌کند که معیارهای تشخیص این عنصر با دقت، شفافیت و توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی هر جامعه تبیین و به‌روز شوند تا هم از تفسیر موسع و محدودسازی ناروا جلوگیری گردد و هم ابزار مؤثری برای مقابله با خطرات جدی علیه بشریت فراهم آید (Hefti&Jonas,2020,21).

۶-۴- عنصر روانی

در نظام حقوق کیفری بین‌المللی، «تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی» جرمی مستقل و قائم به ذات است که تحقق آن منوط به احراز قصد خاص^{۲۵} می‌باشد؛ قصدی که متضمن اراده نابودی کلی یا جزئی یکی از گروه‌های چهارگانه تحت حمایت کنوانسیون ۱۹۴۸ میلادی منع و مجازات جنایت نسل‌کشی^{۲۶} است. این عنصر روانی که در رأی صادره در پرونده دادستان علیه ژان-پل آکایسو توسط دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا تبیین شد، به‌عنوان «حالت خاص ذهن یا قصد ویژه نسبت به نتیجه کلی عمل ممنوع» تعریف گردید و بدین ترتیب، تمایز بنیادین این جرم با سایر اشکال مشارکت در جرایم بین‌المللی روشن شد.

ویژگی متمایز تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی آن است که مرتکب، صرفاً معاون یا تسهیل‌کننده جرم دیگری تلقی نمی‌شود، بلکه خود مرتکب یک جرم مستقل است؛ جرمی که حتی در صورت عدم وقوع نسل‌کشی نیز قابلیت تحقق دارد. از این رو، برخلاف معاونت سنتی در حقوق کیفری^{۲۷} در این جا تحریک‌کننده باید واجد همان قصد خاصی باشد که برای تحقق خود نسل‌کشی ضروری است. به بیان دیگر، صرف آگاهی به آثار احتمالی گفتار یا حتی پیش‌بینی وقوع خشونت علیه گروه هدف کافی نیست، بلکه باید احراز شود که مرتکب با اراده آگاهانه، نابودی کلی یا جزئی آن گروه را دنبال می‌کرده است.

این تمایز سختگیرانه در احراز سوءنیت خاص، بازتاب‌دهنده حساسیت ویژه حقوق بین‌الملل

۲۵- سوءنیت خاص

۲۶- یعنی گروه‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی

۲۷- که ممکن است عنصر روانی معاون با مباشر متفاوت باشد و صرف علم به وقوع جرم یا قصد یاری‌رسانی کفایت کند

نسبت به خطر گفتارهایی است که مستقیماً موجودیت گروه‌های انسانی را تهدید می‌کنند. الزام به اثبات قصد خاص، هرچند از منظر اثباتی دشوار و پیچیده است^{۲۸} اما درعین‌حال، تضمینی برای جلوگیری از گسترش بی‌ضابطه دامنه مسئولیت کیفری محسوب می‌شود و از خلط میان نفرت‌پراکنی عمومی و تحریک خاص به نابودی یک گروه جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب، تعادلی میان ضرورت پیشگیری از نسل‌کشی و صیانت از آزادی بیان برقرار می‌گردد.

در حوزه مسئولیت کیفری ناشران و مدیران رسانه‌ها نیز همین منطق حاکم است. در این زمینه، بررسی دو عنصر اساسی ضروری است: نخست، علم و آگاهی به ماهیت مجرمانه محتوا؛ دوم، قصد مشارکت در انتشار یا تسهیل گسترش پیام‌های حاوی تحریک مستقیم به نسل‌کشی. رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، به‌ویژه در پرونده دادستان علیه فردینان ناهیمانا و دیگران، تصریح نمود که صرف انتساب سازمانی فرد به یک رسانه^{۲۹} برای ایجاد مسئولیت کیفری کافی نیست. آن چه مبنای مسئولیت قرار می‌گیرد، نقش فعال و آگاهانه در انتخاب، هدایت، تدوین یا تأیید انتشار محتوای مجرمانه است. در این پرونده که به «پرونده رسانه‌ها» شهرت یافته، دادگاه با تحلیل دقیق جایگاه متهمان در ساختار رسانه‌ای و میزان کنترل و نفوذ آنان بر خط‌مشی محتوایی، نشان داد که مسئولیت کیفری زمانی محقق می‌شود که فرد، با علم به ماهیت تحریک‌آمیز و با قصد تسهیل یا تشدید آثار آن، در فرایند انتشار نقش مؤثر ایفاء کرده باشد؛ بنابراین، معیار انتساب مسئولیت نه صرف مقام اداری، بلکه کنترل مؤثر، آگاهی و قصد خاص است.

ساختار حقوقی جرم تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی در حقوق کیفری بین‌المللی بر سه پایه استوار است: عنصر مادی^{۳۰}، عنصر روانی عام^{۳۱} و عنصر روانی خاص^{۳۲}. این چهارچوب، ضمن ایجاد

۲۸- زیرا احراز نیت درونی مرتکب مستلزم استناد به قرائن، الگوی رفتاری، زمینه اجتماعی و محتوای دقیق عبارات به کار رفته است

۲۹- مثلاً به‌عنوان مدیر، ناشر یا ویراستار

۳۰- بیان مستقیم و علنی

۳۱- آگاهی به ماهیت رفتار

سازوکاری مؤثر برای مقابله با خطرناک‌ترین اشکال گفتار، مانع از آن می‌شود که هر بیان افراطی یا حتی نفرت‌آمیز، بدون احراز قصد خاص، به سطح مسئولیت کیفری بین‌المللی ارتقاء یابد؛ رویکردی که بیانگر تلاش نظام حقوق بین‌الملل برای برقراری توازن میان حمایت از گروه‌های انسانی و پاسداشت اصول بنیادین عدالت کیفری است (علی‌آبادی، ۱۳۹۳: ۷۶).

۷- معاونت در نسل‌کشی در حقوق کیفری بین‌المللی: معیارها، رویکردها و چالش‌ها

در نظام حقوق کیفری بین‌المللی، معاونت در نسل‌کشی به‌عنوان یکی از اشکال مهم و درعین‌حال پیچیده مسئولیت کیفری‌شناسایی شده است. این شکل از مسئولیت در بند ۳ ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۴۸ میلادی منع و مجازات جنایت نسل‌کشی، اساسنامه‌های دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا و نیز ماده ۲۵ دیوان کیفری بین‌المللی مورد تصریح قرار گرفته است. باین‌حال، تبیین دقیق عناصر و شرایط تحقق آن عمدتاً از رهگذر رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی شکل گرفته است.

در پرونده دادستان علیه ژان-پل آکایسو، دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا با اتخاذ رویکردی ترکیبی و با بهره‌گیری از مبانی نظام‌های حقوقی رومی-ژرمنی و کامن‌لا، همچنین با توجه به مقررات داخلی رواندا، کوشید چهارچوبی منسجم برای تحقق معاونت در نسل‌کشی ارائه دهد. بر اساس این رویکرد، برای احراز معاونت لازم است که رفتار معاون تأثیر مؤثری در تسهیل ارتکاب جرم اصلی داشته باشد؛ بدین معنا که کمک یا تشویق او به‌گونه‌ای واقعی در فرایند ارتکاب نسل‌کشی نقش ایفاء کند، هرچند وجود رابطه علی مستقیم و قطعی میان رفتار معاون و نتیجه نهایی ضروری نیست. افزون بر عنصر مادی، علم و آگاهی معاون نسبت به نقش تسهیل‌گرانه رفتار خود نیز باید احراز شود.

در مقایسه تطبیقی، تفاوت‌هایی میان نظام‌های حقوقی مختلف درباره معیارهای تحقق معاونت

مشاهده می‌شود. در سنت حقوقی رومی-ژرمنی، تأکید بیشتر بر نقش عینی و ملموس فرد در تسهیل جرم است؛ یعنی آن چه اهمیت دارد، میزان تأثیر واقعی رفتار او در وقوع جرم می‌باشد. در مقابل، در نظام کامن‌لا، عنصر ذهنی و وجود قصد مشترک یا هم‌سوئی اراده میان معاون و مباشر جرم اهمیت برجسته‌تری دارد. دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا با تلفیق این دو رویکرد، معیاری منعطف اما نسبتاً دقیق ارائه کرد که هم مشارکت مادی^{۳۳} و هم مشارکت معنوی^{۳۴} را دربرمی‌گیرد.

با وجود این، اجرای عملی این معیارها با چالش‌های مهمی روبرو است. از جمله می‌توان به دشواری تعیین حدود مسئولیت معاونان غیرمستقیم، تمایز معاونت از سایر اشکال مشارکت کیفری مانند مباشرت مشترک یا تحریک و نیز اثبات عنصر روانی اشاره کرد. به‌ویژه در جرمی مانند نسل‌کشی که مستلزم احراز قصد خاص برای نابودی کلی یا جزیی یک گروه حمایت‌شده است، تعیین میزان آگاهی و هم‌سوئی ذهنی معاون با مباشر جرم نیازمند تحلیل دقیق قرائن و شواهد عینی است. از این رو، تفسیر عناصر معاونت در نسل‌کشی باید مضیق، مستند و مبتنی بر ادله روشن باشد تا از یک سو حقوق دفاعی متهمان و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری رعایت گردد و از سوی دیگر، پاسخگویی مؤثر افرادی که آگاهانه در ارتکاب این جنایت بین‌المللی نقش تسهیل‌گر داشته‌اند تضمین شود.

در نظام حقوق کیفری بین‌المللی، نظریه مجرمیت تبعی به‌عنوان مبنایی کلیدی برای تبیین مسئولیت معاونان جرائم بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس این نظریه، عمل معاون به خودی خود فاقد وصف مجرمانه مستقل است و کیفیت مجرمانه خود را از جرم اصلی که توسط مباشر ارتکاب یافته است، دریافت می‌کند. این دیدگاه که در آرای دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا تأیید شده، مستلزم آن است که جرم اصلی حداقل در مرحله شروع به جرم تحقق یافته باشد، زیرا

۳۳- مانند تأمین ابزار یا فراهم‌سازی امکانات

۳۴- مانند تشویق یا ترغیب مؤثر

معاونت همواره مفهومی وابسته و تبعی است و فرض می‌کند که جرم توسط فرد دیگری ارتکاب یافته است. از این رو، امکان تعقیب هم‌زمان یک فرد به‌عنوان مباشر و معاون همان جرم منتفی است.

با وجود این، دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا با رویکردی پیشرو و با استناد به ماده ۸۹ قانون کیفری رواندا و اصول پذیرفته‌شده در نظام‌های حقوقی مختلف، تصریح کرده است که وابستگی مفهومی معاونت به جرم اصلی به معنای وابستگی تعقیب و مجازات معاون به وضعیت کیفری مباشر جرم نیست. حتی در مواردی که مباشر جرم به دلایلی همچون فوت، جنون، مصونیت یا عدم شناسایی قابل تعقیب نباشد، مسئولیت کیفری معاون همچنان برقرار است. این رویکرد بیانگر تعادل دقیق میان رعایت اصول حقوقی و ضرورت مقابله مؤثر با جرائم بین‌المللی است؛ یعنی هرچند معاونت از نظر مفهومی تابع جرم اصلی است، اما از نظر مسئولیت کیفری دارای استقلال نسبی است.

نکته مهم دیگر، تمایز قاطع دیوان بین «شرط وقوع جرم اصلی» و «شرط تعقیب مباشر جرم» است. برای تحقق عنوان معاونت، وقوع جرم اصلی^{۳۵} ضروری است، اما این الزام به هیچ وجه به معنای ضرورت تعقیب و محکومیت مباشر نیست. بدین ترتیب، معاونان می‌توانند مستقل از سرنوشت کیفری مباشر، مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند. این دیدگاه که با موازین حقوقی بسیاری از نظام‌های ملی و بین‌المللی نیز سازگاری دارد، رویکردی عملی و کارآمد در مقابله با جرائم سازمان‌یافته بین‌المللی ارائه می‌دهد؛ جرائمی که در بسیاری از موارد، شناسایی و تعقیب تمامی مباشران آن‌ها به دلایل مختلف، با دشواری‌های فراوان همراه است (محاسب، ۱۳۸۶، ۱۱۴).

۷-۱- رکن مادی معاونت

در بررسی عنصر مادی معاونت در جرم نسل‌کشی، نظام‌های حقوقی مختلف با رویکردهای متنوع، اشکال مختلف مشارکت در این جنایت بین‌المللی را شناسایی و جرم‌انگاری کرده‌اند. دیوان کیفری

۳۵- حداقل در مرحله شروع به جرم

بین‌المللی برای رواندا با استناد به نظام حقوقی رومی-ژرمنی، سه مصداق اصلی معاونت یعنی تحریک، تسهیل و تهیه وسایل را تأکید کرده است، درحالی‌که قانون کیفری داخلی رواندا این چهارچوب را با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی ویژه کشور گسترش داده و پنج شکل مشخص معاونت را تعریف کرده است: تحریک مستقیم از طریق وعده‌ها و تهدیدها، تأمین ابزارهای مادی با علم به استفاده مجرمانه، همکاری فعال در برنامه‌ریزی یا اجرای جرم، تحریک عمومی از طریق سخنرانی یا انتشار مطالب تحریک‌آمیز حتی بدون تحقق نتیجه و پناه دادن یا مساعدت به مرتکبان پس از ارتکاب جرم. این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده حساسیت ویژه قانون‌گذاران و دادگاه‌های بین‌المللی به تمامی اشکال ممکن مشارکت در نسل‌کشی است و تأکید دارد که هر شکل از معاونت نیازمند بررسی جداگانه از نظر عناصر و شرایط تحقق می‌باشد.

تمایز دقیق میان اشکال مختلف مشارکت نیز اهمیت ویژه‌ای دارد؛ تحریک مستلزم تأثیرگذاری فعال بر اراده مباشر و ایجاد انگیزه برای ارتکاب جرم است، تسهیل بر فراهم آوردن شرایط عملی برای اجرای جرم تمرکز دارد و تهیه وسایل بر جنبه مادی مشارکت و تأمین ابزار لازم تأکید می‌کند. این تفکیک نه تنها در تعیین مسئولیت کیفری معاونان نقش اساسی دارد، بلکه در تعیین میزان مجازات و نحوه تعقیب قضایی آنان نیز مؤثر است. با وجود چهارچوب نسبتاً جامع، چالش‌هایی مانند تعیین حداقل سطح مشارکت لازم، تمایز میان معاونت و همکاری در جرم و اثبات رابطه علیت میان اقدامات معاون و جرم اصلی همچنان باقی است. به این ترتیب، نظام حقوقی بین‌المللی با تلفیق هوشمندانه رویکردهای مختلف و الهام از نظام‌های ملی، چهارچوبی جامع و انعطاف‌پذیر برای مقابله با تمامی اشکال مشارکت در نسل‌کشی ایجاد کرده است که هم پاسخگوی پیچیدگی‌های این جنایت است و هم قابلیت تطبیق با شرایط مختلف را دارد (پارسافر و همکاران، ۱۴۰۰).

۷-۲- رکن روانی معاونت

در نظام حقوق کیفری بین‌المللی، عنصر روانی معاونت در نسل‌کشی از پیچیدگی‌های ویژه‌ای برخوردار است. دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا با استناد به نظام‌های حقوقی مدون و عرفی، رویکردی متمایز در این زمینه اتخاذ کرده است. بر اساس این رویکرد، معاون جرم در زمان انجام اعمال خود باید آگاه باشد که به ارتکاب جرم توسط دیگری کمک می‌کند، اما این آگاهی به معنای اشتراک در قصد خاص مباشر نیست. حتی ممکن است معاون نسبت به وقوع جرم اصلی بی‌تفاوت باشد یا از آن ابراز تأسف کند. همانند مثال فروش اسلحه به فردی با علم به قصد ارتکاب قتل، صرف آگاهی فروشنده از قصد مباشر کافی است تا مسئولیت کیفری او به‌عنوان معاون محقق گردد، حتی اگر هدف وی صرفاً کسب سود مالی بوده و امیدوار باشد که جرم واقع نشود.

در مورد معاونت در نسل‌کشی، دیوان رواندا تصریح کرده است که معاون نیازمند داشتن قصد خاص نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی نیست و صرف آگاهی از وجود چنین قصدی در مباشر جرم و ارائه کمک آگاهانه به وی کافی است تا مسئولیت کیفری معاون تحقق یابد. به بیان دیگر، اگر متهم با آگاهی از قصد نابودی یک گروه توسط مباشر، در ارتکاب قتل یکی از اعضای آن گروه مشارکت کند، به معاونت در نسل‌کشی محکوم خواهد شد، حتی اگر قصد او محدود به کشتن آن فرد خاص باشد و هیچ قصد نابودی گروه نداشته باشد. این رویکرد که در آرای بین‌المللی و نیز در رأی دادگاه اسرائیل در پرونده دادگاه علیه آدولف آیشمن مورد تأیید قرار گرفته، نشان‌دهنده حساسیت ویژه نظام حقوقی بین‌المللی به نقش معاونان در تسهیل این جنایت است؛ بنابراین، معیار مسئولیت معاونان در جرایم بین‌المللی بر پایه آگاهی از قصد مباشر است، نه اشتراک در آن قصد که این تمایز، نیازمند بررسی دقیق شواهد و قرائن در هر پرونده بوده و چالش‌های اثباتی قابل توجهی را به همراه دارد (حسانی و حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۸، ۹۹).

۸- تحلیل تکامل سیاست کیفری بین‌المللی در قبال نسل‌کشی: از چالش‌های تعریف تا تمایز میان معاونت و تحریک

تعریف ارائه‌شده از جرم نسل‌کشی در کنوانسیون ۱۹۴۸ میلادی هرچند نقطه آغاز شکل‌گیری سیاست کیفری بین‌المللی بود، اما از همان ابتدا با انتقادهای قابل توجه مواجه شد. محدود شدن گروه‌های مورد حمایت به چهار دسته، تمرکز افراطی بر نابودی فیزیکی و بی‌توجهی به اشکال نوظهور خشونت جمعی موجب شد این تعریف نتواند طیفی از کشتارهای معاصر را پوشش دهد. نتیجه آن که برخی دولت‌ها توانستند با تکیه بر همین خلأها از مسئولیت‌گریزی بهره ببرند. این کاستی‌ها سبب شد نقش محوری از متن کنوانسیون به رویه قضایی منتقل شود و دادگاه‌های بین‌المللی، با رویکردی پویا و تفسیری، در صدد ترمیم ضعف‌های مفهومی و مصداقی تعریف نسل‌کشی برآیند.

تحول حقوقی نسل‌کشی در دهه‌های بعد، بیش از آن که محصول اصلاحات معاهداتی باشد، حاصل تفسیر موسع و کارکردگرایانه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی است. دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا با شفاف‌سازی مفاهیمی همچون قصد خاص، وسعت و الگوی رفتاری دلالت‌کننده بر قصد نسل‌کشانه و تمایز میان کشتار گسترده و نسل‌کشی، به بازتعریف این جرم کمک کردند. در این مسیر، میراث نورنبرگ^{۳۶} اهمیت بنیادینی دارد؛ چرا که این پرونده نخستین بار نشان داد گفتار سازمان‌دهنده و ایدئولوژی‌ساز می‌تواند نقشی علی در شکل‌گیری نسل‌کشی داشته باشد. بدین ترتیب، سیاست کیفری بین‌المللی از تمرکز صرف بر عاملان اجرایی فاصله گرفت و به نقش محرکان، مبلغان و تولیدکنندگان نفرت ساختاری توجه کرد.

در نظام حقوقی معاصر، دوگانگی معناداری میان «معاونت در نسل‌کشی» و «تحریک مستقیم و علنی به نسل‌کشی» مشاهده می‌شود. معاونت مستلزم کمک عملی، تسهیل‌گری یا ایجاد شرایط وقوع جرم است و تحقق آن معمولاً وابسته به وقوع نتیجه نهایی است. در مقابل، تحریک به نسل‌کشی حتی اگر منجر به ارتکاب جرم نشود، مستقل از نتیجه قابل مجازات است؛ ویژگی‌ای که آن را از تحریک به سایر جرائم بین‌المللی متمایز می‌کند. دادگاه‌های بین‌المللی برای تبیین دقیق این جرم، چهار عنصر بنیادین را شناسایی کرده‌اند: رکن مادی گفتار یا رفتار محرک؛ «مستقیم بودن» که به بیان بی‌پرده و فاقد ابهام اشاره دارد؛ «علنی بودن» که بر مخاطب‌پذیری و دسترس‌پذیری عمومی تأکید می‌کند؛ عنصر روانی که وجود قصد خاص برای تحریک به نابودی گروه‌های مورد حمایت را ضروری می‌سازد.

با وجود این، مفهوم «معاونت در نسل‌کشی» هم‌چنان یکی از دشوارترین حوزه‌های مسئولیت کیفری بین‌المللی باقی مانده است. اختلاف‌ها درباره این که آیا صرف آگاهی از قصد نسل‌کشانه عامل اصلی برای تحقق معاونت کافی است یا باید قصد ویژه نیز احراز شود؟ همچنان در رویه دادگاه‌ها ادامه دارد. همچنین تعیین میزان نقش علی اقدامات معاون، تمایز میان تشویق، حمایت، تسهیل‌گری و مشارکت مؤثر و معیارهای انتساب نتیجه، بر پیچیدگی تحلیل می‌افزاید. این چالش‌ها نشان می‌دهند نظام کیفری بین‌المللی هنوز در حال جست‌وجوی چهارچوبی منسجم برای مواجهه با اشکال پیچیده، غیرخطی و متحول خشونت جمعی است؛ چهارچوبی که باید بتواند با واقعیت‌های جهان معاصر، از جنگ‌های شبکه‌ای تا نفرت‌پراکنی دیجیتال، انطباق یابد.

نتیجه

نسل‌کشی به‌عنوان قله جنایات بین‌المللی، نه تنها حیات و کرامت انسانی را هدف قرار می‌دهد، بلکه بنیان‌های تمدن بشری و تنوع فرهنگی را تهدید می‌کند. کنوانسیون ۱۹۴۸ یلادی و منشور ملل متحد، اگرچه چهارچوب حقوقی اولیه را فراهم کرده‌اند، اما تجربه هفت دهه گذشته نشان داده است که این

ابزارها به تنهایی برای پیشگیری مؤثر از نسل‌کشی کافی نیستند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود، ضعف سازوکارهای نظارتی و اجرایی است. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، به‌رغم دستاوردهای قابل توجه در محاکمه مجرمان، با محدودیت‌های ساختاری مواجه‌اند: فقدان نیروی اجرایی مستقل، وابستگی به همکاری دولت‌ها، طولانی بودن روند محاکمات و هزینه‌های بالای دادرسی. این محدودیت‌ها، کارایی بازدارندگی این نهادها را کاهش می‌دهند. علاوه بر این، شکاف میان حقوق و واقعیت سیاسی، مانع جدی در مسیر عدالت کیفری بین‌المللی است. بسیاری از کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، از پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی خودداری کرده‌اند و این امر، دامنه تأثیرگذاری این نهاد را محدود می‌سازد. همچنین، استفاده سیاسی از مکانیسم‌های عدالت کیفری و انتخاب‌گرایی در پیگرد جنایات، اعتبار نظام بین‌المللی را خدشه‌دار کرده است.

در عصر دیجیتال، چالش‌های جدیدی نیز پدیدار شده‌اند. گسترش سریع اطلاعات نادرست، تبلیغات نفرت‌انگیز در فضای مجازی و دشواری‌شناسایی و مجازات مرتکبان در محیط‌های آنلاین، نیازمند بازنگری در قوانین و رویه‌های موجود است. مسئولیت پلتفرم‌های رسانه‌ای و شرکت‌های فناوری در پیشگیری از انتشار محتوای تحریک‌آمیز، موضوعی است که هنوز به‌طور کامل در حقوق بین‌المللی تبیین نشده است.

برای تقویت سیاست کیفری بین‌المللی در قبال نسل‌کشی، راهبردی جامع و چندبعدی ضروری است که شامل موارد زیر باشد: تقویت سیستم‌های هشدار سریع؛ ایجاد مکانیسم‌های نظارتی پیشرفته برای شناسایی زود هنگام نشانه‌های نسل‌کشی، از جمله رصد رسانه‌ها و فضای مجازی. گسترش همکاری بین‌المللی: تشویق کشورها به پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و تقویت مکانیسم‌های همکاری قضایی. اصلاح ساختاری دادگاه‌ها: کاهش طول مدت محاکمات، افزایش منابع مالی و انسانی و بهبود دسترسی قربانیان به عدالت. تنظیم‌گری فضای دیجیتال: تدوین

استانداردهای بین‌المللی برای مسئولیت پلتفرم‌های رسانه‌ای و شرکت‌های فناوری در پیشگیری از انتشار محتوای تحریک‌آمیز. آموزش و فرهنگ‌سازی: سرمایه‌گذاری در برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای برای ارتقای فرهنگ حقوق بشر، تساهل و احترام به تنوع. تقویت مکانیسم‌های پیشگیری: توسعه ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی برای فشار بر دولت‌های متخلف و پیشگیری از وقوع نسل‌کشی.

نسل‌کشی، به مثابه قله هرم جنایات بین‌المللی، طیفی از اعمال هولناک را دربرمی‌گیرد که با هدف نابودی کلی یا جزئی یک گروه انسانی صورت می‌گیرد و به کرامت انسانی و حقوق بنیادین بشر تجاوزی سیستماتیک روا می‌دارد. اگرچه کنوانسیون ۱۹۴۸ میلادی و منشور ملل متحد گام‌های اولیه مهمی در جهت مقابله با این جنایت برداشتند، اما فقدان سازوکارهای نظارتی مؤثر و ضمانت‌های اجرایی کافی، موجب شده است که تعهدات دولت‌ها به‌طور کامل ایفاء نشود. این امر، ضرورت توسعه ابزارهای نظارتی و سیستم‌های هشدار سریع را برای شناسایی به‌موقع نشانه‌های هشداردهنده و پیشگیری از وقوع فاجعه برجسته می‌سازد؛ بنابراین، اتخاذ راهبردی جامع که ترکیبی از اقدامات کیفری و غیرکیفری، نظیر آموزش و فرهنگ‌سازی، باشد، برای مقابله مؤثر با این جنایت ضدبشری ضروری است.

در نهایت، باید تأکید کرد که مبارزه با نسل‌کشی، صرفاً یک مسئله حقوقی نیست؛ بلکه نیازمند اراده سیاسی، تعهد اخلاقی و همبستگی جهانی است. تنها از طریق ترکیب اقدامات کیفری با راهبردهای پیشگیرانه، آموزشی و فرهنگی می‌توان امیدوار بود که جامعه بین‌المللی بتواند از وقوع این فاجعه انسانی جلوگیری کند و به وعده «هرگز دیگر» جامعه عمل بپوشاند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- پارسا، سارا؛ کردعلیوند، روح‌الدین؛ شاملو، باقر، ۱۴۰۰، تحلیل علت‌شناختی ارتکاب جرائم مبتنی بر نفرت با اشاره به رویکرد قرآن کریم، **فصلنامه مطالعات قرآنی**، شماره ۴۷.
- پورباقرانی، حسن، ۱۴۰۴، **حقوق جزای عمومی**، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی؛ شمس‌ناتری، محمدابراهیم؛ گل‌خندان، سمیرا، ۱۳۹۵، مطالعه جرم‌شناختی ساختار روانی مرتکبین جرائم علیه بشریت، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۱۶.
- حسانی، یعقوب و حاجی‌ده‌آبادی، احمد، ۱۴۰۱، ارکان تشکیل‌دهنده عنصر روانی معاونت در حقوق کیفری، **دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری**، شماره ۲۶.
- محاسب، مهین‌دخت، ۱۳۸۶، **کشتار جمعی**، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.

لاتین

- Benesch, S. , 2008, Vile crime or inalienable right: Defining incitement to genocide. Virginia Journal of International Law.
- Fyfe, S. , 2016, Tracking hate speech acts as incitement to genocide in international criminal law. Leiden Journal of International Law.
- Hefti, Angela, Jonas, A. Laura. , 2020, From Hate Speech to Incitement to Genocide: The Role of the Median the Rwandan Genocide, Boston University International Law Journal (1).
- Gordon, G. S. , 2017, Atrocity speech law: Foundation, fragmentation, fruition. Oxford: Oxford University Press.

- Hefti, A. , & Jonas, A. L. , 2020, From hate speech to incitement to genocide: The role of the media in the Rwandan genocide. Boston University International Law Journal, (1).
- Scheffler, A. , 2015, The inherent danger of hate speech legislation. Friedrich-Ebert-Stiftung.
- Timmermann, W. K. , 2006, Incitement in international criminal law. International Review of the Red Cross, (864).
- Wilson, G. , 2015, The United Nations and the legacy of the Holocaust. Cambridge University Press.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.27- Spring 2026

- Burden of Proof and Admissibility and of Evidence in International Commercial Arbitration
Homayoun Mafi, Maedeh Asgharzadeh
- Analysis the Practice of Determining the Jurisdiction of the International Criminal Court to Adjudicate Forced Marriage
Mohammad Hossein Ramezani Ghavamabadi, Pouria Ebrahimzadeh
- Legal Rethinking of the Use of Artificial Intelligence for the Enforcement of Punishment
Amirreza Mahmoudi, Anusha Zafari Kore Tash
- Federative Rights in Football: Approaches of the Legal Systems of Iran, France, England, Argentina, Brazil, Spain and Colombia
Behnam Noorzadeh
- Conflict of the Regulation of the Third Article of the Mandatory Formal Registration of Immovable Properties with Laws and Legal Principles
Akbar Iman Poor, Sahand Nejadi Ijadkar
- Criminal Personality and Its Relationship with Effective Punishment
Maryam Bahmai, Mostafa Karamipour
- Challenges and Obstacles to Interpreting Contracts in Iranian Law
Farzin Yazdan Panah, Mohammadreza Nasiri
- Measures to Prevent Financial Corruption in the Banking System
Alireza Deraei, Sayyed Ebrahim Mortazavi, Amirhasan Abolhasani
- Divorce at the Request of the Woman in the Iranian Legal System
Mohammad Ahmadi, Helma Sadat Zorrieh Kermanshahi
- Assessing the Criminal Nature of Online Lotteries in Iranian Law
Mohammadhossein Hajeb, Zahra Rabbani, Roya Asiaei
- Mutual Sale Contract in the Iranian Legal System
Sadegh Mohebbi, Mohammadali Jahani
- Features and Characteristics of Cybercrimes in the Iranian Criminal System
Seyedeh Elaheh Babonaki
- Studying the Right to Employment of Women in International Law
Habibolah Abdollah Poor, Sama Khodayari
- The Effectiveness of Security and Educational Measures in the Resocialization of Juvenile Delinquents; A Case Study of Shahid Fakhmideh Judicial Complex
Leila Ahadi
- Retaliation in the Quran and its Place in Islamic Penal Policy
Rojin Masoudi, Jamal Rezaei Hossein Abadi
- a Legal Analysis of the Regulatory Structure of the Unorganized Monetary Market in Iran: from Conceptual Ambiguities to Legislative and Executive Challenges
Ali Babaei
- The Impact of Independent International Institutions on the Effectiveness of Sanctions in International Trade Law
Elahe Ghorban Karimi
- Based on the Best Interests of the Child; an Analysis of Custody with a Legal, Jurisprudential and Psychological Approach to Identifying Legislative Gaps
Mona Komeyli
- Human Rights-Based Rehabilitation and Its Limitations in the Iranian Penal System
Amin Reza Bahar Falamarzi
- an Analysis of Strict Civil Liability in Chemical Industry Accidents; a Case Study of Iranian Methanol Production Units
Mohammad Jokar, Sasan Vazin Pour
- Pathology of Lethal Punishment in Iranian Criminal Law
Mohammadreza Rezaei
- Implementing Regulations on Land Nationalization, Especially Endowment Lands, with Emphasis on Judicial Practice
Esmaeil Chogani
- International Criminal Policy Against Genocide: A Comparative Analysis in International Criminal Tribunals
Ali Hadian Haghighi, Saber Sayyari Zohan
- Criminological Analysis of Kolbari in the Border Areas of Iran and its Comparison with the Kalba
Morteza Hashem Pour
- Legal Challenges and Harms of Unauthorized Accredited Institutions in the Iranian Monetary System
Amin Aminl Nezhad
- The Impact of Prefrontal Cortex Dysfunction on Criminal Responsibility in the Crime of Intentional Murder
Hamid Ghiasi, Mehdi Shaban Zadeh
- Artificial Intelligence and the Right to a Fair Trial in Light of the Iranian Constitution
Pouria Zhoulideh
- Impact of Government Expenditure and Debt on Stock Market Growth in Iran
Razieh Hojjati Nezhad
- the Position of the Central Counterparty Institution and Its Impact on the Principle of Privity of Contracts in Cross Border Transactions in the Legal Systems of Iran, Europe and the United States of America
Arefeh Ghasem Zadeh Dehabadi
- Strategies to Combat and Deal with Cybercrime
Ahmad Padidar